

از: دکتر قاضی

جوانان ما

«هیپی» واقعی

هم نیستند

آنها درحالیکه ریش و موی سر خود را بلند میکنند لباس فاخر و شلوار اطو کشیده می پوشند

مجله وزین مکتب مام

اقتراح مجله شما تحت عنوان « آیا با آرایش و طرز لباس پوشیدن جوانان امروزی موافقت ؟ » را خواندم . نویسندگانیکه درباره این موضوع اظهار نظر کرده اند هر یک از جهتی این پدیده نوین اجتماعی را مورد مطالعه و مذاقه قرار داده و احیانا درباره آن قضاوت کرده اند آنچه این نگارنده را برانگیخت تا این مقاله مختصر را بنویسد اظهار نظرهای خصوصی آنها درباره چگونگی این پدیده نیست بلکه محرك اصلی من قضاوتهائی بود که نویسندگان محترم درباره اصل و منشاء آرایش و طرز لباس پوشیدن جوانان امروزی کرده بودند . آقای بیرشک با قید احتیاط



« در گذشته های دور و نزدیک اغلب سوی کوتاه « مد » بود و بعد بلند شد و دوباره بحال اول بازگشت « و باز در جای دیگر اظهار میداند که : « در واقع لباسهای جدید و نوظهور و شلوار تنگ و سر و صورت برخوردار از مو و پشم فراوان عملیاتی برای جلب توجه است و تا حد زیاد هم سن و سال و کیفیت زندگی چنین اقتضا میکند . »

آقای دکتر محمود عربد اف بدون اینکه علت اصلی برای پیدایش این پدیده

اینطور اظهار نظر کرده اند که آرایش و طرز لباس پوشیدن جوانان امروزی یکنوع سلیقه است . در جای دیگر علت آنرا یک مقدار چشم هم چشمی میدانند که مبتنی است بر تقلید از هنرمندان آشفته حال و ژولیده رفتار . آقای دکتر ابوالقاسم پیرنیا پس از ذکر شعر پندآمیز سعدی که :

تن آدمی شریف است بجان آدمیت نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

اینطور درباره این پدیده اجتماعی قلم فرسائی میکنند

بشناسند آنرا نوعی نوآوری و ابتکار جوانان دانسته‌اند. خانم مینا شهیدی اظهار نظر کرده‌اند که « آنچه در بین نوجوانان و جوانان ما پیدا شده یک مقدار عصیان ناشی از محدودیت محیط یا خانواده است که باین ترتیب وشکل تجلی میکند » و بالاخره جوان بوتیک‌داری که از لغاتی نظیر «غرب زدگی» تفر دارد معتقد است که سرو وضع جوانان امروزی در آرایش ولباس پوشیدن مد روز است واز اینکه عده‌ای آنرا به هیپی‌گری، آزادی و صلح دوستی نسبت میدهند سخت در شگفت است. وقتی درباره قضاوت‌های فوق تعمق کردم بی‌اختیار بیاد داستان کوران و فیل « مثنوی مولوی اقتادم. بنظر من نویسندگان محترم مذکور با اینکه هر کدام بر حسب دیدی که داشته‌اند قضاوتی درباره این پدیده مهم اجتماعی کرده‌اند ولی هیچ کدام به ریشه موضوع ویا بهتر بگوئیم بعلة العلة پیدایش این نهضت نزد جوانان امروزی دنیا اشاره‌ای نکرده‌اند و یک شفا سرار درونش نپسرداخته‌اند بقول مولوی:

هر کسی از ظن خود شد یار من
از درون من نجست اسرار من
برای اینکه اسرار درون

سرو وضع جوانان امروزی را در آرایش ولباس پوشیدن بگوئیم باید در سلاک و معیار قضاوت خود درباره این پدیده اجتماعی تجدید نظر کنیم. آیا ملاک چنین سنجش و ارزشیابی باید منحصرأ جوانان تهرانی باشند؟ برای قضاوت دقیقتر و یافتن علت حقیقی آیا بهتر نیست که این پدیده را در محیطی که اول بار بوجود آمد و رشد و نمو کرد مطالعه کنیم؟ برای چنین مطالعه‌ای باید اول سری به فرنگ بزنیم و سپس به بزرگترین کشور صنعتی ماوراء بحار یعنی کشور ایالات متحده برویم. در اوائل دهه ۱۹۶۰ میلادی « بیتلیزم » مانند خیلی چیزهای دیگر در اروپا پیدا شد موسیقی بیتل‌ها آهنگی دگر داشت و مبتنی بود به فلسفه و رفتاری نو. این طرز فکر و زندگی جدید تدریجاً موجش بآنسوی دریاها رفت و در آنجا نهضت هیپی‌گری را پدید آورد و این نهضت در اواخر دهه مذکور باوج گسترش و قدرت خود رسید. پاره‌ای از نویسندگان و جامعه شناسان امریکائی و اروپائی مانند نویسندگان کتابهای « جوانه - های سبز امریکا » و « بدون مارکس و عیسی » که از پر تیراژترین کتابهای زبان حاضر در دنیای غرب‌اند نهضت

هیپی‌گری را انقلاب آرامی در جامعه امریکا میدانند. هیپی‌گری که تحت تأثیر فلسفه‌های فنومولژی و آگریستا- نیسیالیزم قرار گرفته است برای آزادی انسان و اصالت فردارزش بسیار قائل است. این نهضت معتقد است که صنعت و تکنولژی بالجسام گسیختگی خاصی به انهدام طبیعت زیبا که انسان نیز جزئی از آنست دست زده است شاهراههای بزرگ سزارع و چمن زارها را تکه و پاره کرده‌اند کارخانه‌ها آب صافوز لال رودخانه‌ها و دریاچه‌ها را آلوده میسازند و هوای حیات بخش را مسموم میکنند. انسان در جامعه صنعتی اسیر ماشین شده است و فردیت انسان مورد معامله سوداگران سرمایه قرار گرفته است. آزادی انسان و ارزش واقعی او در معرض تهدید زندگی ماشینی واقع شده‌اند. برای مثال مردم روزبروز بیشتر از اتومبیل استفاده میکنند و عدم تحرک بدنی آنها و نقصان پیاده روی موجب بیماری‌های روزافزون قلبی شده است. بعلة جاده‌های خوب، سرعت رانندگی افزایش یافته و تلفات رانندگی در جاده‌های امریکا در ده سال گذشته بیش از مقدار تلفات سربازان امریکائی در جنگ ویتنام بوده است. از هر شش

خانواده امریکائی یک خانواده به الکل مبتلا شده . این نسبت درباره طلاق و قمار نیز صادق است .

در چنین اوضاع و احوال حاد اجتماعی که شمه‌ای از آن در بالا ذکر شده است - هیپی‌گری پدیدار شده است

این نهضت عکس‌العمل جامعه صنعتی و مختصات آن در جامعه امریکا بوده . این نهضت را جوانان آغاز کردند و نفرت خود را به زندگی ماشینی و معایب آن در رفتار گوناگون خود ابراز داشتند . در کالیفرنیا جوانان به دفن اتومبیل‌های نو که بشرکت آن‌ها را خریده بودند مبادرت ورزیدند . آنان پرستیدن طبیعت و زندگی در دامان آنرا شعار خود قرار دادند و معتقد شدند که زندگی بصورت کمون‌های اولیه و در دل طبیعت سالم‌تر از زندگی در اجتماعات صنعتی است . عبارت دیگر انسان باید مانند نیاکان باستانی خود به زندگی در طبیعت بازگشت کند . یکی از خصایص این نهضت مخالفت آن است با آداب و سنن شهرنشینی که تدریجاً طی قرون به صورت قواعد و قوانین تغییر ناپذیر جلوه‌گر شده و جلوی آزادی طبیعی انسان را گرفته است . یکی از این قواعد ، عادت

لباس پوشیدن است که صرف نظر از خاصیت پوششی آن مردم آنرا برای بهتر جلوه‌دادن خود و یا بخاطر تحسین مردم میپوشند . همینطور است وضع اصلاح ریش و موی سر ، راه رفتن ، معاشرت کردن - خوردن و خوابیدن و غیره . انسان باید قیودی را که جامعه‌های شهرنشینی و صنعتی امروز بر دست‌وپای او نهاده و او را از زندگی ساده و سالم طبیعی دور داشته پاره کند . مثلاً لباس فاخر باعث میشود که ما نتوانیم روی علفها بخوابیم و خود را با طبیعت یکی حس کنیم و از آن لذت ببریم . لباسهای معمولی خوب موجب میشوند تا انسان آنطور که خود دلش میخواهد نتواند بنشیند و یا راه برود و در واقع فرد مرکوب لباس میشود و آزادی انسان را میستاند . انسان در جامعه صنعتی مرتباً نقاب میزند و این نقابها بصورت‌های مختلفی از قبیل مدلباس‌ها ، اصلاح و آرایش موی سر و صورت استعمال مواد شیمیائی برای پوست استفاده از موی مصنوعی درمی‌آیند .

موسیقی هیپی‌ها نیز تحت تأثیر این طرز فکر تیرگی‌هایی دارد . در این موسیقی رهبر از شنونده و شنونده از رهبر جدا نیستند . همه افراد بصورت

یکپارچه در ساختن و استماع آهنگ شریکند . در موسیقی هیپی‌ها ، نفرت و خشم نسبت به جامعه سنت‌گرا و مبادی آداب بسیار مشهود است .

با آنچه در بالا مختصراً به آن اشاره شد تا اندازه‌ای علت ژولیدگی ، ساده پوشی و بی‌قیدی بسیاری از جوانان عصر ما در سراسر جهان واضح میشود . حال برگردیم به ایران خودمان و بینیم اسواج این نهضت جهانی جوانان به چه صورت به جامعه ما رخنه کرده است ، این پدیده مانند بسیاری از پدیده‌ها و سوغات‌های دیگر دنیای غرب وقتی به جامعه ما رسیده رنگ دیگر بخود گرفته است . دلیل آنهم واضح است ، چه جامعه ما به آنچه که جوامع صنعتی اروپا و امریکا به آنها مبتلا شده‌اند به آن صورت و کیفیت مبتلا نگردیده است از طرف دیگر ، جوانان ما بدون توجه به معنی و مفهوم واقعی این نهضت به تقلید صرف قناعت کرده‌اند و ظاهر قضیه را گرفته‌اند تازه آنهم بنحوی ناقص و پیر تناقض ، هیپی واقعی به بلند کردن موی سر و ریش خود اقدام نمی‌کند در حالیکه لباس فاخر پوشیده و شلوارش اطو داشته باشد . از این مهمتر ، او خود مخالف هر نوع تظاهر

اجتماعی که بین او و خودش شکاف ایجاد کند می‌باشد و به عبارت دیگر می‌خواهد همان باشد که هست نه آنطور که دیگران می‌خواهند که او باشد. چون علت اصلی چنین فلسفه‌ای را به احتمال قوی جوانان مادرك نکرده‌اند ، ناگزیر مانند بسیاری از چیزهای دیگر در این مورد هم مقلد شدند . رفتار هیپی‌ها صرفاً چون سوغات غرب بود ، خوب تشخیص داده شد و در مدت زمانی کوتاه به بسیاری از جوانان کشور ما سرایت کرد . در مشرق زمین و در کشور خودمان قرن‌ها قلندران و درویشان بنابه طرز تفکری که نسبت بخدا و دنیا داشتند موی سروصورت خود را بلند نگاه میداشتند و این کار هنوز در پاره‌ای نقاط ایران مشاهده میشود . جالب اینکه در آن موقع به سبب مد بودن اصلاح سروصورت که توسط اجداد ما از غرب تقلید شده بود جوانان ما با دیده تحقیر بموی بلند دراویش مینگریستند و آنرا نشانه بی‌تمدنی و عقب‌ماندگی از جامعه متمدن مغرب زمین میدانستند و حالاً که بی‌اعتنائی بدنیای ماشینی مد روز جوانان دنیای غرب شده و نشانه‌های آن بصورت‌های گوناگون از قبیل بلند کردن مو راجع گشته‌است

جوانان ما کورکورانه و مقلدوار آن چیزی را که تا دیروز نشانه بی‌تمدنی میدانستند حالاً نشانه تمدن میدانند و به آن افتخار میکنند واقعاً چه بجاست شعر مولانا که فرمود :

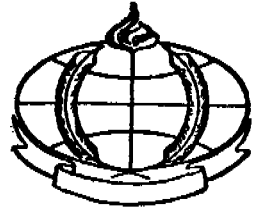
خلق را تقلیدشان بر باد داد
ای دو صد لغتت بر این تقلید باد
ای کاش این تقلید منحصرماً
بصورت ظاهر و مجاز نبود در
پس این ظاهرسازی تقلیدی یا
غرب زدگی ، معنا و مفهومی
هم وجود داشت و جوانان ما
واقعاً مخالف مضار تکنولوژی
غرب و مختصات آن داشتند .
متأسفانه تنها نشانه‌ای که ما را
بچنین خوش بینی امیدوار سازد
وجود ندارد بلکه برعکس از
رفتار و کردار جوانان غرب زده
و مقلد چنین میشود نتیجه‌گیری
کرد که اگر در غرب بخاطر
آلودگی آب و هوا و جنگ با
طبیعت زیبا ، جوانان احساسات
ضد ماشینی پیدا کرده و ایده‌آل
خود را بازگشت به طبیعت و
زندگی ساده قرار داده‌اند در
جامعه ما متأسفانه جریان
برعکس است یعنی ماشین‌قبله
آمال جوانان شده است اتومبیل
نزد عده زیادی از مردم ما
وسيله‌ای شده‌است برای فرار
از زندگی طبیعی ، تشخیص و
فخر فروختن و استفاده کردن از
آن در راه‌های غیر اخلاقی . از
طرف دیگر مجلات هفتگی

برنامه‌های تلویزیونی و فیلمهای سینمایی روز بروز جوانان ما را با ظواهر تمدن غرب بیشتر آشنا میکنند تا باطن و اساس آن . البته درک اصول رفتار و انضباط جامعه‌های دموکراتیک غربی کار آسانی نیست که بشود آنرا ضمن تماشای تصاویر مجلات و فیلمهای سینمایی ویا با خواندن یک یا چند مقاله آموخت . از این روست که متأسفانه آنچه عاید ما میشود پوست است به مغز ، ظاهراست نه باطن ، لفظ است نه معنی ، تعصب است نه بردباری و کمیت است نه کیفیت .

گذشتن از پوست و رسیدن به مغز ، عبور از ظاهر و وصول به باطن ، گذشتن از لفظ و درک معنی فروگذارند تعصب و حصول بردباری و پرداختن به کیفیت باید هدف آشکار و عالی و تربیت کودکان ، نوجوانان ، جوانان و بزرگسالان کشور ما باشد . در خاتمه چند بیت از یک غزل خواجه حافظ شیرازی را که متناسب بحث فوق است نقل میکنم .

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند
نه هر که آینه سازد سکنندری داند
نه هر که طرف کله کچ نهادند نشست
کلاه داری و آئین سروری داند
هزار نکته باریکتر ز موای بجاست
نه هر که سر برتراشد قلندری داند
دکتر قاضی خرداد ماه ۱۳۵۱

کنفرانس فدراسیون بین‌المللی اولیاء و مربیان



امروز بما می‌آموزد که :
خود را بنگرند بلکه لازمست
از رویدادهای دنیای اطراف
نیز دائماً اطلاع داشته باشند.
نقش کود کستانها و خانواده‌ها

کانتین و مهد کودک‌ها می‌گذرانند
و با اصطلاح خودشان را خلاص
میکنند، در این مورد چه عقیده‌ای
دارید؟

جواب: این موضوع درست

مثل میوه ایست پیش‌رس و در عین
حال بسیار خوش آب و رنگ
که طعم واقعی میوه را ندارد
کودک بدون تربیت و توجه
مادر و احساس اصلی، در واقع
یک فرد فراموش شده و بدون
احساس خواهد بود .

سؤال - بچه‌های جدا شده
از خانواده و بزرگ شده در مهد
کودک، مورد محبت مربیان
خوبش هستند آیا این محبت
میتواند حقیقی و واقعی باشد ؟

جواب - این نوع محبت

هر قدر هم صمیمانه باشد ولی
انس و الفت پدران و مادران
جای خود دارد، خانواده‌ها
اگر هم فرزندان‌شان را به مهد
کودک سپردند باز هم باید
ارتباط خودشان را با بچه‌هاشان
حفظ نمایند - فی‌المثل سپردن
بچه‌های آمریکائی به مؤسسات
مخصوص نگهداری بچه‌ها ،
هیچگاه آینده اطفال را تأمین
نمیکند، زیرا آنها با این کارشان
تعلیم و تربیت را به تکنیک
تبدیل میکنند، در حالیکه باید

پس از پایان سخنرانی
آقای دکتر برژه از طرف
نمایندگان کشورهای مختلف ،
سئوالات گوناگونی بدین ترتیب
 مطرح شد .

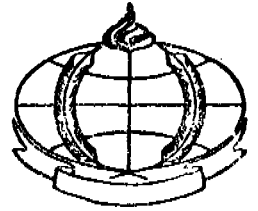
سؤال - در قرن بیستم ،
و در ممالک مختلف ، اغلب
کود کستانها و مهد کودک‌ها
بچه‌ها را پرورش داده و بزرگ
میکنند تا بدانشگاه بروند ، در
اینصورت خانواده چه نقشی
میتواند داشته باشد ؟

جواب - البته این حقیقی

است که بصورت سؤال طرح
گردیده و قابل قبول است که
بچه‌ها در مهد کودک و
کود کستانها و از این قبیل
مراکز بزرگ میشوند ولی با
وجود همه اینها، کودک باید از
محبت‌های قابل ملاحظه پدر و مادر
برخوردار باشد زیرا کودک
احتیاج دارد خود را بیک یا
دو نفر مربوط بداند و احساس
محبت نماید .

سؤال - در آمریکا ، اولیاء
فرزندان‌شان را هر چه زودتر در

مثلاً مدرسه خانواده پاریس
جوانان و بزرگسالان را در
یکدیگر ادغام کرده است و
نتایج خوبی هم بدست آورده
است ولی آنچه بدست ما آمده
اینست که در هر شرایط بچای
اعمال قدرت بر جوانان که
نتایج خوب نداشته باید رویه
دوستانه را با آنان در پیش
گرفت و بطور کلی آنچه
به عنوان نکته حساس باید
بیاد داشت اینست که در اسر
روابط بین اولیاء و مربیان و
فرزندان هیچگاه نمیتوان یک
برنامه حتی موفق در یک کشور
را به تمام جهان تعمیم داد بلکه
میباید برای هر کشور، برابر
با مقتضیات و مقررات کشور و
محل اقدام نمود تا نتیجه مثبت
گرفته شود . ولی با این حال،
خانواده‌ها در هر کشور، داخل
یک سلول نمیتوانند باشند زیرا،
در شرایط امروز، دیوارها
برداشته شده است خانواده‌های
ممالک مختلف با یکدیگر در
ارتباط و تماس هستند و زندگی



یادشان باشد که برای هر تکنیک هم بایستی احساسی وجود داشته باشد.

سؤال - آیا تمام مادران و پدران باید همواره منتظر دستورالعملهای مدرسه اولیاء باشند یا خودشان هم میتوانند راه پیدا کنند؟

جواب - بنظر من، دلواپسی و نگرانی پدران و مادران از آینده فرزندانشان خود میتواند بهترین دستورالعمل باشد بشرط آنکه افکارشان را فلج نسازد، زیرا اصولاً خود زندگانی نگرانی و ناراحتی دارد. بنابراین باید در پی راه حل بود و از افکار مؤسسات و دیگران نیز در باره تعلیم و تربیت بچه ها استفاده کرد.

سؤال - آیا پدران و مادران را در مورد دلواپسی هایشان باید راهنمایی کرد و با تقسیم خانواده ها در محیط های مختلف به دستجات کوچک، به آنان امکان طرح مشکلاتشان را داد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

میشود و برای سازمان بخشی باین پایه لازمست از افکار و عاید مردم و روشهای کشورهای مختلف جهان اطلاع یافت و بهره گرفت تا راهلهای تجربه شده معلوم گردد.

آیا معنی عشق را باید آموخت و یا اینکه در مورد تفهیم عشق به کودک، اولیاء باید نگران و ناراحت باشند؟
جوابد اینها نکات اساسی در تعلیم و تربیت خانواده محسوب